

تغییر بیان در سطح دستوری و واژگانی براساس مدل کارمن گارسس (مطالعه موردی: ترجمه‌های حدادعادل، معزی و انصاریان از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن)

- ۱- عسگر بابازاده اقدم* ۲- بیژن کرمی میرعزیزی** ۳- ابراهیم نامداری*** ۴- فاطمه مهدی‌پور****
 - ۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی خوی، آذربایجان غربی، ایران
 - ۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
 - ۳- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور تهران
 - ۴- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی خوی، آذربایجان غربی، ایران
- (تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

رویکرد گسترده‌عالمان فارسی زبان به ترجمه قرآن کریم در چند دهه اخیر حیات و نشاطی دو چندان به خود گرفته است به گونه‌ای که نکته‌سنجان و منتقدان بسیاری موفق به ارائه الگوی نقد ترجمه شده‌اند تا با این الگوی نقد، ترجمه‌های متون مختلف قرآن کریم را که آثار ارزشمندی هستند به صورت موشکافانه و دقیق بررسی کرده و با این شیوه باب نوینی در پژوهش‌های قرآنی به عنوان «نقد ترجمه‌های قرآن کریم» باز کنند. از جمله این الگوها، مدل پیشنهادی کارمن گارسس است که در ۴ سطح مطرح شده است. پژوهش حاضر در نظر دارد تا ترجمه حدادعادل، معزی و انصاریان را با گزینش آیاتی از جزء‌های ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم طبق مدل یاد شده با تکیه بر سطح دستوری-واژگانی، مورد نقد و ارزیابی قرار دهد. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی است، یکی آن است که طبق الگوی گارسس تنها ترجمه معزی به صورت یک به یک است. دیگر آنکه ترجمه انصاریان و حدادعادل تنها به صورت توضیح و بسط معنا است و در بقیه موارد هر سه مترجم طبق الگو پیش رفته‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، الگوی گارسس، سطح دستوری-واژگانی، نقد ترجمه.

* E-mail: askar.babazadeh@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: dr.b.karami@gmail.com

*** E-mail: enamdari@yahoo.com

**** E-mail: fat.mehdipour@gmail.com

مقدمه

ارزیابی ترجمه به منظور اطمینان از درستی و مطابقت آن با اصول و فنون مختلف ترجمه، امری ضروری است و اهمیت آن در متون مذهبی به خصوص قرآن کریم، دوچندان می‌نماید. با توجه به اینکه قرآن کریم، متنی است با ساختارها و روش‌های بیانی ادبی فراوان از این حیث متنی توصیفی محسوب می‌شود که مترجمین باید با اشراف کامل به قواعد زبانی و لغوی متن مبدأ در انتقال معنا یا تأثیر بر مخاطب اهتمام ویژه‌ای داشته باشند؛ زیرا ترجمه پل ارتباطی میان متکلم و مخاطبی است که زبان مادر را نمی‌تواند بفهمد؛ بنابراین، باید به بهترین شکل در اختیار مخاطب قرار گیرد. با توجه به اینکه امروزه مطالعات ترجمه به عنوان یک شاخه علمی میان‌رشته‌ای مطرح است که صرفاً محدود به بررسی صحیح و غلط بودن یک ترجمه نیست، از این رو، نقد ترجمه به عنوان یک زمینه پرکاربرد مطالعات ترجمه در تمامی زمینه‌های متنی و فراادبی یک اثر ترجمه‌ای فعالیت می‌کند (فرحزاد، ۱۳۹۰: ۲۷). علاوه بر این، متون مختلف اعم از ادبی، داستانی، دینی، شعر و... از دیر باز تاکنون مورد توجه صاحب‌نظران عرصه ادبیات و نقد ادبی بوده است و در این میان عده‌ای با نگاه انتقادی به این متون ترجمه شده نگرسته و در پی استخراج معایب و محاسن آن برآمده‌اند. ابزار این نگاه انتقادی در ابتدا مسائل ذوقی و عامیانه و به عبارت روشن‌تر، مقبولیت عامیانه و مسائل سلیقه‌ای بوده است. چیزی که هنوز هم گه‌گاه در میان نظرات منتقدین ادبی حوزه ترجمه مشاهده می‌شود؛ اما اخیراً صاحب‌نظران و مجامع علمی در پی آنند که بر متخصصان ترجمه و نقد ترجمه بقبولانند که عیار یک ترجمه خوب، آن است که از زاویه دید یک نظریه علمی اثبات شده در حوزه ترجمه به آن نگرسته شود.

یکی از نظریه‌های ترجمه جدید که اخیراً ارائه شده و تا حدود زیادی در مجامع علمی برای خود عرصه‌ای باز کرده است، نظریه ترجمه کارمن گارسس (۱۹۹۴) است و از آنجایی که اسلام آیینی جهان شمول است و بر پایه قوانین الهی به ودیعه نهاده شده در قرآن، بنا شده است، همگان باید از محتوای کتاب آسمانی اسلام آگاه شوند و ساده‌ترین راه دستیابی به چنین هدفی «ترجمه» هرچه دقیق‌تر آن است؛ بنابراین، اهمیت ترجمه قرآن با روش اصولی برخاسته از اهمیت و موقعیت و ویژگی‌های آیین اسلام است و ضرورت این

پژوهش از آن جهت است که ترجمه‌های مختلفی که از قرآن کریم صورت می‌گیرد براساس یک الگوی مطرح و مورد قبول باشد و سایر ترجمه‌ها طبق یک الگوی خاص مورد نقد قرار گرفته و ترجمه‌ای صحیح‌تر در اختیار مخاطب قرار بگیرد.

پژوهش حاضر در پی آن است که الگو و عیاری که در نظریه کارمن گارسس برای نقد یک ترجمه ارائه شده است را در ترجمه‌های فارسی قرآن به کار گیرد؛ چراکه می‌دانیم ترجمه‌های قرآن دارای اقسام و گوناگونی بسیاری هستند و به تبع آن نگاه‌ها و ایرادات درباره آن‌ها نیز مختلف است حال برآن هستیم که مطابق این الگو با تکیه بر سطح نحوی - واژه‌ساختی ترجمه‌های حدادعادل، انصاریان و معزی را با انتخاب موردی آیات جزءهای ۲۹ و ۳۰ بررسی کرده و میزان موفقیت هر کدام از ترجمه‌ها را استخراج کنیم (بدیهی است که کاربست سایر سطوح به دلیل گستردگی آن، در این مقاله نمی‌گنجد و مجال دیگری را می‌طلبد) و در این راستا در پی پاسخگویی به دو سوال زیر است:

- بارزترین مولفه‌های سطح دستوری - واژگانی الگوی گارسس در ترجمه‌های حدادعادل، معزی و انصاریان چیست؟

- میزان تطابق ترجمه‌های حدادعادل، معزی و انصاریان با روش گارسس (با تکیه بر سطح دستوری - واژگانی) تا چه حد بوده است؟

برای این منظور ابتدا به‌طور مبسوط سیر الگوی گارسس بیان و سپس موارد کاربست این نظریه طبق شاهد مثال‌های استخراج شده از ترجمه‌های مترجمان مورد نظر در آیات جزءهای ۲۹ و ۳۰ با تکیه بر سطح نحوی - واژه‌ساختی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه نقد، بررسی و آسیب‌شناسی ترجمه‌های معاصر قرآن کریم، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که شماری از این پژوهش‌ها با استناد به مبانی علمی حوزه‌های صرفی، نحوی، بلاغی، واژگانی و لغوی، ترجمه‌های قرآنی را به‌بوته نقد و ارزیابی گذاشته و در برخی موارد براساس مبنا و رویکردی تحلیلی به گوشه‌هایی از اشکالات موجود در ترجمه‌های مزبور پرداخته و راه‌های اصلاحی و جایگزین نیز پیشنهاد شده

است. پژوهش‌هایی که براساس الگوهای مطرح شده از سوی زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان حوزه ترجمه و به طور خاص با تکیه بر نظریه پیشنهادی گارسس به بررسی و نقد ترجمه متون ادبی یا قرآن کریم پرداخته و به عنوان پیشینه تحقیق حاضر بتوان از آن یاد کرد، به شرح زیر است:

دو مقاله «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا، اثر مارک تواین براساس الگوی گارسس» (۱۳۸۹) و «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل د. سروانتس براساس الگوی گارسس» (۱۳۹۲) هر دو به کوشش «ناصر رشیدی و شهین فرزانه» انجام شده است. در این دو مقاله، نگارندگان با تکیه بر مدل پیشنهادی گارسس، اقدام به ارزیابی و مقایسه ترجمه رمان‌های نامبرده و ذکر نکات منفی و مثبت آن کرده‌اند که با تبیین و تعریف نظریه گارسس، ترجمه‌های مقبول و قوی از ترجمه‌هایی که به صورت نه چندان ایده‌آل ارائه شده، تفکیک داده شده است.

در حیطه ترجمه آثار عربی، مقاله‌ای تحت عنوان «نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب اللیل» با عنوان «دل شب» براساس الگوی گارسس» به قلم علی صیادانی و دیگران (۱۳۹۶) در فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است که نگارندگان براساس الگوی گارسس در هر ۴ سطح به نقد و بررسی جلوه‌های ضعف و قوت ترجمه این رمان پرداخته و میزان موفقیت مترجم را در سطوح مختلف تبیین کرده‌اند.

پژوهشی که به طور خاص به موضوع نقد و تحلیل ترجمه قرآن کریم پرداخته باشد، مقاله «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی- لغوی گارسس)» (۱۳۹۶) به قلم محمد رحیمی خویگانی است که در «فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن کریم» به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله صرفاً با تکیه بر یکی از سطوح الگوی گارسس؛ یعنی سطح «معنایی- لغوی» به بررسی ترجمه گرمارودی از قرآن کریم پرداخته و موارد قابل کاربست الگوی گارسس بر مثال‌های مستخرج از ترجمه مذکور را به طور مفصل ذکر کرده است.

با توجه به اینکه الگوی گارسس در حوزه ترجمه به معنی عام آن ارائه شده و مختص به زبان خاصی نیست و از آنجا که در زبان عربی بالأخص در حیطة ترجمه قرآن کریم، آثار معدودی در این مدل پیشنهادی نوشته شده است، از این رو، پژوهش حاضر که به بررسی موردی ترجمه آیات جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم براساس سطح «نحوی- واژه‌ساختی» الگوی مذکور پرداخته است در شمار پژوهش‌های پیشگام در عرصه نقد ترجمه قرآن از این منظر به حساب می‌آید.

۲. معرفی الگوی گارسس

در الگوی گارسس (۱۹۹۴) ترجمه‌ها از منظر دو معیار «مقبولیت و کفایت» مورد ارزیابی قرار گرفته و ویژگی‌های منفی و مثبتی نیز در این مدل پیشنهادی به منظور ارائه ترجمه‌ای مناسب هم از لحاظ انطباق مؤلفه‌های معنایی و عناصر دستوری دو زبان مبدأ و مقصد در رساندن پیام موردنظر، هم از جهت قابل قبول بودن متن ترجمه در سیستم زبانی مقصد (زبان فارسی) و هم میزان پذیرش از سوی خوانندگان متن مقصد بیان شده است (رشیدی و فرزانه، ۱۳۹۲: ۵۶-۴۲). در واقع کفایت و مقبولیت بدین معنا است که در اینجا نه تنها در جست‌وجوی دقت و صحّت عناصر زبانی هستیم، بلکه تأثیر سیستم زبان مبدأ بر زبان مقصد و میزان پذیرش ترجمه از سوی خوانندگان و مخاطبان متن مبدأ باید مورد توجه قرار گیرد. از این رو، برخی ویژگی‌های منفی و مثبت که برای ارزیابی و تعیین میزان کیفیت ترجمه‌ها در مدل پیشنهادی گارسس لحاظ شده است در جدول (۱) نشان داده می‌شود و براساس آن به نقد و ارزیابی ترجمه مترجمان پرداخته و بسامد ضعف و قوت ترجمه ایشان براساس این ویژگی‌ها ارائه می‌شود.

جدول (۱): ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت ترجمه در سطوح مختلف مدل گارسس (۱۹۹۴)

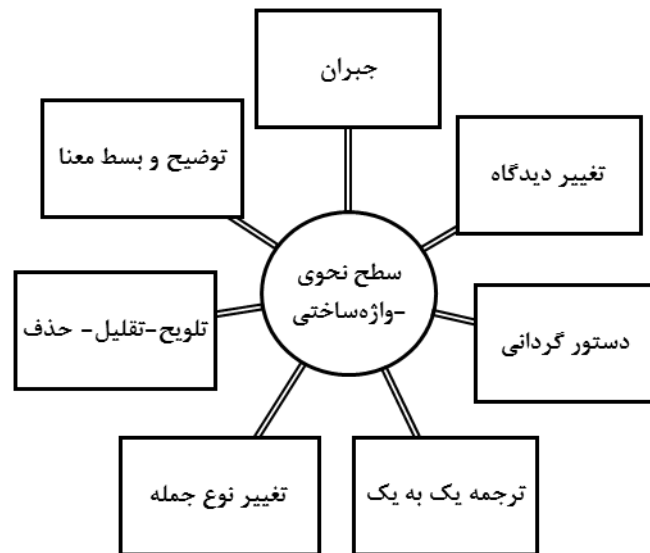
ویژگی‌های مثبت	ویژگی‌های منفی
معادل فرهنگی	انتقال ابهام
همانند سازی	ساده کردن ترجمه
بسط نحوی	ترجمه تحت‌اللفظی
جبران	نارسایی در مفهوم معادل‌ها
تغییر نحو یا صورت	تغییر لحن
تغییر دیدگاه یا بیان	قبض نحوی یا کاهش
توضیح	تصرف در متن مبدأ
حذف	تغییر در ساخت دورنی متن مبدأ
تغییر در نوع جمله	ترجمه قرضی یا گزیده برداری

گارسس در سال ۱۹۹۴ میلادی، مدل ترکیبی خود را برای ارزیابی ترجمه ارائه کرده است که مرکب از مدل پیشنهادی وینه و داربلنه (۱۹۵۸)، آراء و عقاید دیگر صاحب‌نظران در امر ترجمه، مانند مانند نایدا^۱، نیومارک^۲، دلیسل^۳، وازکه ایورا^۴، موتن^۵، نوبرت^۶ و سنتویویاتوری^۷ است. الگوی پیشنهادی او مشتمل بر ۴ سطح تحلیلی بوده گارسس خود به این نکته اذعان دارد که سطوح پیشنهادی‌اش گاهی با هم تداخل دارند (نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۵).

گارسس هدف مدل را این‌طور بیان می‌کند: «هدف این مدل، این است که جنبه‌های زبانی و ادبی را به هم ربط دهد و یک اثر ادبی را به عنوان عملکردی ارتباطی در نظر بگیرد که از یک سیستم زبانی استفاده می‌کند و در پایان هر دو جنبه را به ترجمه و مشکلاتی که پیرامون آن وجود دارد، متصل سازد» (نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۶).

1. Naida
2. Newmark
3. Delisle
4. Vazqeh Evora
5. Motten
6. Nobert
7. Sentoio Yaturi

شکل (۱): سطح دوم الگوی گارسس



در الگوی گارسس، ترجمه‌ها بر پایه ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت (و زیر گروه‌های آن‌ها) و در نهایت، دو معیار کفایت و مقبولیت، بررسی و رده‌بندی می‌شوند (رشیدی، ۱۳۸۹: ۵۹). گارسس برای مقایسه شباهت‌های بین متن مبدأ و متن مقصد چهار سطح پیشنهاد می‌کند که از این میان، پژوهش حاضر براساس سطح نحوی-واژه‌ساختی به بررسی ترجمه مترجمان مذکور می‌پردازد.

۳. سطح دستوری-واژگانی الگوی گارسس و میزان کاربرد آن در ترجمه آیات جزءهای ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم

گارسس در سطح دوم مدل پیشنهادی خود ویژگی‌هایی را برای نقد یک ترجمه مطلوب، ارائه کرده است که عبارت است از: ترجمه یک‌به‌یک، دستور گردانی، تغییر دیدگاه، جبران، توضیح و بسط معنا، تلویح-تقلیل-حذف، تغییر نوع جمله. در ادامه بحث سعی بر

آن است که با به کارگیری مناسب ویژگی‌هایی که گارسس برای نقد متون مختلف ارائه کرده است به نقد و بررسی ترجمه‌های مذکور پرداخته شود.

۳-۱. ترجمه تحت‌اللفظی

در ترجمه تحت‌اللفظی، عناصر سازنده جمله در زبان مبدأ با معادل‌های معنایی خود در زبان مقصد جایگزین می‌شود. در این حالت، ساختار نحوی جمله در زبان مبدأ در قالب جمله زبان مقصد نمود پیدا می‌کند (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). نیومارک ترجمه تحت‌اللفظی واژه به واژه، عبارت به عبارت، همایند به همایند، شبه‌جمله به شبه‌جمله، جمله به جمله، حتی استعاره به استعاره و ضرب‌المثل به ضرب‌المثل را ممکن مطلوب می‌داند، اما گارسس معتقد است که وقتی این شیوه از حدّ واژه فراتر رود، رفته‌رفته کار مشکل‌تر می‌شود (متقی‌زاده و نقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۲). به نمونه‌های زیر توجه کنید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (فاتحه / ۱)

حدادعادل: به نام خداوند رحمت‌گر مهربان

انصاریان: به نام خدا که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی

معزی: بنام خداوند بخشنده مهربان

در اینجا مشاهده می‌شود که حدادعادل آیه شریفه را به صورت واژه به واژه ترجمه کرده است.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (اخلاص / ۱)

حدادعادل: بگو او خداوند یکتاست.

انصاریان: بگو: او خدای یکتاست.

معزی: بگو او است خدای یکتا

در این مورد هم می‌بینیم که حدادعادل ترجمه را به صورت عبارت به عبارت آورده است؛ یعنی در دو عبارت بگو و خداوند یکتاست.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ (انسان / ۵)

حداد عادل: بی گمان نیکان از جامی که آمیزه آن کافور است، می نوشند.

انصاریان: همانا نیکان همواره از جامی می نوشند که نوشیدنی اش آمیخته به کافور [آن ماده سرد، سپید و معطر] است.

معزی: همانا نیکان می آشامند از جامی که آمیزش آن است کافور

شاهد آن هستیم که حداد عادل هر ۵ جزء جمله در زبان مبدأ را به ۵ جزء در زبان مقصد ترجمه کرده است.

نیومارک بین ترجمه تحت الفظی و ترجمه یک به یک تمایز قائل می شود؛ شیوه اول، نحوه ترتیب واژگان و معنی اصلی لغت زبان مبدأ را انتقال می دهد و معمولاً درباره جملات کوتاه، خنثی و ساده کاربرد دارد. در شیوه دوم هر لغت زبان مبدأ، واژه مشابهی در زبان مقصد دارد، اما معنی اصلی آن ها متفاوت است. همچنین، نیومارک معتقد است که ترجمه یک به یک از ترجمه تحت الفظی مرسوم تر است. هنگامی که ترجمه تحت الفظی به علت اختلاف فرهنگ مسأله ساز شود، باید از آن پرهیز کرد (متقی زاده ونقی زاده، ۱۳۹۶: ۱۳)

یکی از مباحث مهم زبان شناسی ترجمه، بررسی روش های مختلف ترجمه است. مقصود از روش ترجمه، شیوه فراهم آوردن فرآورده و معیارهای لحاظ شده در آن است و نه سبک و قالب دیگر. شناخت روش ترجمه افزون بر نظم بخشیدن به فرآورده ترجمه، تعامل بین ناقد و مترجم را سازنده و از آسیب های احتمالی که گاه دیده می شود، جلوگیری می کند. همچنین درباره روش های مختلف ترجمه از سوی کارشناسان ترجمه، نظریه ها و تقسیم های مختلفی ارائه شده که گاه با عناوینی کاملاً متعارض بیان می شود و همین امر کار را بر دانش پژوهان دشوار می کند. همچنین نباید برخی اشکال های موجود در بعضی تقسیم بندی ها را نادیده گرفت، از این رو، از این تقسیم بندی جدیدی که شامل:

۳-۱-۱. ترجمه لغوی یا لفظ به لفظ

۳-۱-۲. ترجمه تحت الفظی استفاده می شود (جواهری، ۱۳۹۱: ۳۵-۳۸).

۳-۱-۱. ترجمه لغوی یا لفظ به لفظ

از این نوع ترجمه دو معنا اراده می‌شود که یکی ترجمه واژه‌های دشوار قرآنی به زبان مقصد است. این نوع ترجمه، بیشتر برای گروه خاصی از مردم مفید است؛ کسانی که تا حدودی به زبان عربی آشنایی دارند و می‌توانند پس از فهمیدن معنای واژه، خود مفهوم جمله را درک کنند. این نوع ترجمه از گذشته‌های دور تاکنون رواج داشته و مورد استفاده بوده است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۳۹) و دیگری ترجمه پیوسته مفردات قرآن با ساختار زبان مبدأ است که در این نوع ترجمه، هدف اصلی انتقال معانی واژه‌های زبان مبدأ به زبان مقصد است؛ البته در صورت و قالبی مشابه صورت و قالب زبان مبدأ (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۲). از جمله ویژگی‌های این نوع ترجمه، انتقال پیام است که به سختی صورت می‌گیرد و یا اصلاً منتقل نمی‌شود و از میزان تاثیرگذاری بر مخاطب نسبت به متن اصلی به شدت کاسته می‌شود. ویژگی مهم دیگر اینکه با زبان معیار و الگوها و ساختارهای زبان مقصد بیگانه است و حذف و اضافه بسیار اندکی در آن صورت می‌گیرد. این نوع ترجمه را می‌توان به وفور در ترجمه‌های کهنی، چون ترجمه تفسیر طبری و ترجمه‌های متأخری چون معزی یافت. نمونه‌های زیر، مثال‌هایی برای ترجمه لغوی لفظ به لفظ هستند:

﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾ (تین / ۷)

معزی: پس چه چیز تکذیب کند تو را از این پس در دین؟

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينٍ﴾ (مطففین / ۷)

معزی: نه چنین است همانا نامه گنهکاران است در سجین.

۳-۱-۲. ترجمه تحت‌اللفظی

برخی محققان و صاحبان‌نظران، ترجمه لفظ به لفظ در معنای دوم را از ترجمه تحت‌اللفظی جدا نکرده‌اند و هر دو را با عناوین «تحت‌اللفظی»، «لفظ به لفظ»، «کلمه به کلمه»، «ترجمه معنایی»، «لغوی»، «تعادل صوری»، «براساس صورت یا قالب» در نظر گرفته‌اند (معرفت، ۱۳۸۰: ۱۳۳)، اما برخی به پیروی از ترجمه پژوهان مغرب زمین، آن دو را از یکدیگر جدا

کرده‌اند (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۱). این نوع روش ترجمه در سده‌های گذشته بیشترین فراوانی را داشته است؛ هرچند از نظر کارشناسان ترجمه، روشی نامناسب است، اما در کار آموزش هم بکار می‌آید.

از ویژگی‌های مهم ترجمه تحت‌اللفظی می‌توان گفت که انسجام فرآورده به دلیل پایبندی بیش از حد به زبان مبدأ مخدوش است، اما وضعیت آن نسبت به ترجمه لفظ به لفظ، کمی بهتر و پیوندی بین عناصر آن برقرار است و اینکه حذف و اضافه در آن از لفظ به لفظ بیشتر است و این امر در راستای نزدیک شدن به الگوهای بیانی زبان مقصد رخ می‌دهد و اینکه در این نوع ترجمه، هدف مترجم انتقال پیام به همراه رعایت ساختارهای متن اصلی و اولویت بخشیدن به آن است (جواهری، ۱۳۹۱: ۳۸). این نوع ترجمه را کم و بیش در بسیاری از ترجمه‌ها از جمله ترجمه جلال‌الدین فارسی، امامی و پاینده می‌توان دید. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (نحل / ۵۰)

پاینده: از پروردگارشان از بالاتر خویش می‌ترسند.

﴿وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾ (یونس / ۱۳)

امامی: پیامبران‌شان با نشانه‌های آشکار آمدندشان و ایشان آن نبودند که بگردند؛ ما بزهکار را کیفر چنین دهیم.

با توجه به اینکه ترجمه انصاریان و حدادعادل فاقد این نوع از روش ترجمه (تحت‌اللفظی یا کلمه به کلمه) است و در ترجمه معزی هم با وجود لفظ به لفظ بودن روش ایشان، شاهد ترجمه‌ای که در آن حذف و اضافه‌ها بیشتر باشد، نیستیم.

۲-۳. دستور گردانی (تغییر نحو)

گاهی مترجم ناگزیر است اجزای کلام را تغییر دهد. اصولاً وقتی ترجمه از طریق تغییر نحو یا دستور گردانی انجام می‌گیرد که اولاً: ساختار دستوری مشابه در زبان مقصد وجود

نداشته باشد. دوماً: ترجمه تحت‌اللفظی امکان‌پذیر باشد، اما طبیعی جلوه نکند و سوماً: خلأ واژگانی موجود با ساخت نحوی جبران‌پذیر باشد.

آنچه در این شیوه نباید از نظر دور داشت، اینکه تغییر نحو نباید موجب جابه‌جایی تأکید جمله شود. تغییر یافتن نقش و تبدیل شدن مفرد به جمله و جمله به مفرد در ترجمه وفادار، اگر ضرورتی در میان نباشد، شایسته نیست. این نکته در ترجمه معنایی نیز اگر رعایت ساختار زبان مبدأ، زبان ترجمه را از معیار دور نمی‌کند، جاری است؛ البته همه این تغییر و تحولات به شرط تغییر نکردن مفهوم آیه است و در صورت تغییر مفهوم، هیچ تغییری پذیرفتنی نیست (متقی‌زاده و نقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۳). به عبارت دیگر، در فرآیند ترجمه، سطح نحوی به تحلیل جملات و سازه‌های آن در زبان مبدأ و تولید جملات درست در زبان مقصد مربوط می‌شود. بنابراین، علاوه بر برگردان عناصر معنایی واژگان، ترجمه ساختار نحوی واحد ترجمه از زبان مبدأ به مقصد نیز باید انجام شود. در واقع، برگردان قالب و ساختار جمله از زبان مبدأ به مقصد، شرط اساسی ترجمه است و این امر جز با تجزیه و تحلیل گرامری واحد ترجمه میسر نمی‌شود (صیادانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶). در ادامه به مواردی از این نوع ترجمه اشاره می‌شود.

۳-۲-۱. تبدیل جمله به مفرد

﴿...أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ (ناس / ۱)

معزی: ...پناه به پروردگار مردم

انصاریان: ... پناه می‌برم به پروردگار مردم

حدادعادل: ...پناه می‌برم به پروردگار مردم

در ترجمه نخست (معزی) جمله را به مفرد تبدیل کرده در حالی که حدادعادل و انصاریان آیه شریفه را به همان صورت جمله ترجمه کرده‌اند.

با بررسی ترجمه‌های فوق نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که در ترجمه وفادار این نوع از تغییر جایز نیست به طوری که حدادعادل سعی دارد چنین تغییر نحوی در نوع

ترجمه خود انجام ندهند. در ترجمه معنایی هم اگر تغییر یا ریزش معنایی به همراه نداشته باشد، این نوع از تغییر جایز است هر چند که ارزش بلاغی جمله و مفرد یکسان نمی‌تواند باشد؛ چرا که مفرد دارای ثبوت و دوام است (به اقتضای صفت مشبه بودن آن)، اما جمله زمان‌دار است و ثبوتی از آن استفاده نمی‌شود (جوهری، ۱۳۸۹: ۲۰۹).

۳-۲-۲. تبدیل جمع به مفرد

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (غاشیه / ۱۷)

حداد عادل: آیا در شتر نمی‌نگرند که چسان آفریده شده است؟
انصاریان: آیا با تأمل به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟
معزی: آیا ننگرند بسوی اشتر چگونه آفریده شد؟

کلمه «ابل» معنای جمع دارد و باید به «شتران» یا «گله شتر» ترجمه شود. راغب اصفهانی در مفردات گوید: «الابل يقع على البعران الكثيرة و لا واحد له من لفظه: ابل به شتران بسیار گفته می‌شود و از لفظ خود مفردی ندارد» (۱۴۱۲: ۵۹). یا در جاهای دیگر آمده که ابل اسم جمعی است که مفرد ندارد و آن لفظی مونث است (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲) و ابن منظور، (۱۴۱۴: ۳). بر این اساس، ترجمه کلمه «الابل» به مفرد؛ یعنی به شتر دقیق نیست و هر سه مترجم آن را به صورت مفرد ترجمه کرده‌اند در حالی که ترجمه دقیق آیه ۱۷ غاشیه چنین است: آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟

۳-۲-۳. تبدیل مضاف و مضاف‌الیه به موصوف و صفت

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾ (قلم / ۳۴)

حداد عادل: پرهیزکاران را نزد پروردگارشان باغ‌هایی است سرشار از نعمت (جَنَّاتِ النَّعِيمِ)
معزی: همانا پرهیزکاران را است نزد پروردگار ایشان بهشت‌های نعمت‌ها
انصاریان: بی‌تردید برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان بهشت‌های پر نعمت است.

«جنات النعیم» در دیگر سوره‌ها از جمله صفات / ۴۳، واقعه / ۱۲، حج / ۵۶، یونس / ۹ و لقمان / ۸ آمده است. با اینکه کلمه به صورت ترکیب اضافی مضاف و مضاف‌الیه است، اما در ترجمه‌ها به صورت صفت و موصوف آمده است! اگر حالت مضاف بودن را رعایت کنیم، ناچار باید تعبیر «بهشت‌های نعمت» به کار ببریم؛ همانطور که معزی ترجمه کرده است. هر چند شیوا نیست. شاید تعبیر «بهشت‌های سراسر نعمت» گویاتر باشد؛ آنگونه که انصاریان از بین این سه مترجم بدین طریق ترجمه کرده است. البته شاید تعبیر «بهشت‌های پُر نعمت» با این توجیه که در قالب ترجمه فارسی گاهی مضاف و مضاف‌الیه عربی نیز شکل صفت و موصوف به خود می‌گیرد، صحیح باشد.

۳-۲-۴. تبدیل اسم فاعل به مفعول

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ (الحاقه / ۲۱ و القارعه / ۷)

معزی: پس اوست در زندگی پسندیده.

انصاریان: پس او در یک زندگی خوش و پسندیده‌ای است.

حدادعادل: اکنون او زندگی دلپذیری دارد.

در ترجمه انصاریان و حدادعادل واژه «راضیه» برخلاف ساختار ظاهری‌اش، اسم مفعول معنا شده در حالی که در ترجمه معزی با تعبیر «زندگی پسندیده» ترجمه شده است.

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ (تکواثر / ۵-۶).

معزی: نه چنین است اگر بدانید دانستن یقین، هر آینه ببینید البته دوزخ را.

انصاریان: [زندگی واقعی] این چنین نیست [که می‌پندارید]، اگر به علم‌الیقین [که علم استوار و غیرقابل تردید است به آخرت] آگاه بودید [از تکالیف دینی و توجه به آباد کردن آخرت باز نمی‌ماندید]، بی‌تردید دوزخ را خواهید دید.

حدادعادل: زنهار، که اگر می‌دانستید، دانستی یقینی، بی‌گمان جهنم را به مدد آن دانستن به چشم می‌دیدید.

آیه‌های ۵ و ۶ تکاثر نمونه دیگر از دستور گردانی است؛ باید توجه کرد که «لَوْ تَعْلَمُونَ» جوابش در تقدیر است که عبارت است از (أَلِهَآكُمُ التَّكَاثُرُ) نه اینکه «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» جواب آن باشد؛ زیرا «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» که با لام آغاز شده، امری محقق‌الوقوع است نه مشروط. بنابراین، کلمه «لَتَرَوُنَّ» کلامی مستأنفه است و لام آن هم لام قسم است نه لام جواب شرط (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ۶۰۱). علامه طباطبائی هر چند این نظر را بیان کرده است، اما در ادامه بیان می‌کند که هر چند این نظر چندان مسلم نیست، بلکه ظاهراً مراد از دیدن جحیم، پیش از قیامت و به چشم بصیرت دیدن است! چنین استدلالی چندان موجه به نظر نمی‌آید، زیرا اولاً امر محقق‌الوقوع حتمی مثل «لَتَرَوُنَّ» صحیح نیست که در جواب شرط واقع شود. دوماً جمله آغازین آیه «أَلِهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» خود قرینه روشنی است که جواب «لَوْ تَعْلَمُونَ» محذوف باشد که همان «أَلِهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ۶۰۱).

بنابراین به نظر می‌رسد ترجمه آیه شریفه چنین باشد: «زنهار، اگر علم قطعی داشتید [تفاخر شما را سرگرم نمی‌کرد] بی‌گمان، آن آتش بر افروخته [جهنم] را خواهید دید» که ترجمه انصاریان بدان نزدیک‌تر است. نمونه‌های فراوان دیگر از دستور گردانی (تغییر نحو) از جمله: تبدیل مفرد به جمله، تغییر مصدر به فعل، تبدیل اسم فاعل به فعل، تبدیل فعل به مصدر و موارد دیگری هست که به دلیل طولانی نشدن کلام به مواردی چند اشاره می‌شود.

۳-۲-۵. تغییر دیدگاه

تغییر دیدگاه به روشی اطلاق می‌شود که در آن، مفهومی در زبان مبدأ به بیانی دیگر در زبان مقصد بیان می‌شود و این اصطلاح از «وینی» و «داربلنه» است و به مفهوم «تغییر از طریق اختلاف طرز تلقی و طرز تفکر» به کار می‌رود. کاربرد آن در مواردی است که «زبان مقصد ترجمه تحت‌اللفظی را بر نمی‌تابد» موارد جافتاده و معیار دگربینی را می‌توان در فرهنگ‌های دو زبانه یافت. موارد غیر معیار و جانيفتاده را مترجمان به صورت شمی به کار می‌گیرند. وقتی خلأ واژگانی وجود داشته باشد، کاربرد دگربینی الزامی است. جایی که

مترجم بین کاربرد یا عدم کاربرد دگربینی مختار باشد باید صرفاً در مواردی بدان دست زند که در صورت عدم انجام، ترجمه، غیرطبیعی جلوه کند. مواردی از تغییر دیدگاه عبارتند از: بیان وسیله به جای نتیجه، بیان معلول به جای علت و برعکس، بیان از طریق یک حس به جای حس دیگر، بیان با ترتیبی دیگر، بیان معلوم به جای مجهول، بیان عبارت منفی به عبارت مثبت و برعکس، تبدیل جزء به کل و برعکس، حال به محل، ظرف به مظهر، خصوص به عموم و برعکس، مسبب به سبب، لازم به ملزوم و... (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۳) که در ادامه مواردی به عنوان نمونه ارائه شده است.

۳-۲-۵-۱. بیان معرفه به جای نکره در ترجمه

﴿ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى﴾ (قیامت / ۳۸)

وانگاه خون بسته بود که خداوند جانش داد و موزونش برآورد؟

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ (علق / ۲)

(همو که) آدمی را از خون بسته آفرید.

در این دو آیه هر سه مترجم واژه «علقه» را که نکره است به صورت معرفه ترجمه کرده‌اند که طبق الگوی گارسس است؛ با توجه به اینکه در زبان فارسی نکره را با «ی» می‌شناسیم، مثلاً می‌گوییم: «مردی آمد» و اگر بخواهیم دوباره آن مرد را در جمله‌ای دیگر به کار گیریم چنین می‌گوییم: «مرد گفت»، بنابراین می‌توانیم «علقه» را به «خون بسته‌ای» ترجمه کنیم.

۳-۲-۵-۲. تغییر مصدر به فعل در ترجمه

﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذُكْرَاهَا﴾ (نازعات / ۴۳)

حداد عادل: تو از آن چه خبر داری.

انصاریان: تو از بسیار یاد کردنش [و سخن گفتن درباره آن] چه به دست می‌آوری.

معزی: در چیستی تو از یاد آوردنش.

در این آیه واژه «ذکری» مصدر است که معنی آن (به یاد آوردن) است و با توجه به اینکه مصدر در واقع اسمی است که عملی را بدون در نظر گرفتن زمان بیان می کند، پس در ترجمه آن نیز نباید زمان دخیل باشد؛ انصاریان و معزی به شکل مصدر ترجمه کرده اند، اما حداد عادل آن را به صورت فعل ترجمه کرده است.

۳-۲-۵-۳. تبدیل جار و مجرور به مفعول در ترجمه

﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (قلم / ۳۶)

حداد عادل: شما را چه می شود، چسان داوری می کنید؟

معزی: چه شود شما را چگونه حکم کنید.

انصاریان: شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید.

در آیه فوق واژه «لکم» جار و مجرور است که در ترجمه ها به صورت مفعول ترجمه شده است.

۳-۲-۵-۴. بیان مجهول به معلوم در ترجمه

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ (فجر / ۲۱)

انصاریان: این چنین نیست که می پندارید، هنگامی که زمین را به شدت درهم کوبند.

معزی: نه چنین است هر گاه کوبیده شود زمین کوبیدنی کوبیدنی.

در این آیه فعل «دکَّت» مجهول بوده و انصاریان آن را به صورت معلوم ترجمه کرده است. این مترجم با این عمل خود از ساختار صرفی و واژگانی زبان مبدأ فاصله گرفته است.

۳-۲-۵. تبدیل بار منفی به بار مثبت

﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾ (عبس / ۲)

حداد عادل: که آن نابینا به سراغش آمد.

معزی: که آمدش کور.

انصاریان: از اینکه آن مرد نابینا نزد او آمد.

در قرآن مجید در چندین مورد از واژه «أعمی» و «بصیر» برای بیان مقایسه امری استفاده شده است که با توجه به ادب قرآن، ترجمهٔ بینا برای «بصیر» و نابینا برای «أعمی» مناسب به نظر می‌رسد. ترجمه واژه «أعمی» به کور چنان که در پاره‌ای موارد به کار رفته، معادل مناسبی به نظر نمی‌رسد؛ هرچند در وهله اول بدون اشکال است، اما بار معنایی منفی را به دنبال دارد و با بررسی و دقت در ترجمه‌های فوق به نظر می‌رسد که ترجمه معزی با ترجمه واژه «أعمی» به «کور» بار منفی را در ترجمه ایجاد کرده؛ چرا که از دیدگاه فرهنگی خطاب شخص به کور، نشان از بی‌احترامی نسبت به اوست و برای تحقیر و سرزنش شخص است. مثلاً وقتی به شخصی بابت یک اشتباه می‌گوییم: مگر کوری؟ این طرز بیان و استعمال واژه نشان از بار منفی آن دارد در حالی که حداد عادل و انصاریان از کلمه‌ای استفاده کرده‌اند که بار معنایی مثبتی را برای مخاطب دارد.

۳-۲-۶. بیان حال به محل

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ (علق / ۱۷)

حداد عادل: حال (بهل تا) یاران خود را فراخواند.

معزی: پس بخواند انجمنش را.

انصاریان: پس [اگر بخواهد] اهل مجلس و انجمنش را [برای یاری دادنش] فراخواند.

در این آیه، کلمه «نادی» معنای حقیقی آن (مجلس و محل اجتماع) است، اما در اینجا در معنای مجازی (اهل مجلس) به کار رفته و از آنجایی که (اهل مجلس) حال است و خود

مجلس محل آن، بنابراین لفظی بر محل (مجلس) وضع شده که در معنی حال آن (اهل مجلس) باشد به کار رفته است (ظهیری، ۱۳۸۷: ۱۷۲/۲). طبق بررسی که در ترجمه‌ها صورت گرفته است، مترجمان براساس الگوی گارسس از تغییر دیدگاه بهره برده‌اند.

۴. جبران

منظور از جبران عبارت است از جبران افت معنی، لفظ یا صناعات ادبی یا تأثیر علمی در قسمت دیگر جمله یا جمله مجاور. مثلاً جبران یکی از صنایع معنوی یا لفظی دیگر، ترجمه استعاره با تشبیه یا «اکفا» یا قافیه با «جناس استهلالی». گارسس معتقد است که این شیوه را باید همراه با شیوه‌های دیگر به کار گرفت (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۳۳). این مورد فاقد نمونه در ترجمه‌های حدادعادل، معزی و انصاریان در آیات جزءهای ۲۹ و ۳۰ بود.

۵. توضیح و بسط معنا

توضیح یا بسط معنی قسمتی از متن که باید در متن مقصد تصریح شود. این بسط معنوی مثل بسط و قبض نحوی گاهی به صورت شمی و حسی انجام می‌گیرد و گاهی به صورت موردی. بسط و قبض، خاص همه زبان‌ها است به ویژه در حیطه لغات «وفور فرهنگی». وقتی جامعه‌ای توجه خود را به موضوعی معطوف دارد به آن «وفور فرهنگی» می‌گویند. برای مثال، انگلیسی‌ها لغات زیادی در مورد چوگان دارند، فرانسوی‌ها درباره پنیر، آلمانی‌ها در مورد سوسیس، اسپانیولی‌ها راجع به گاو بازی، اسکیموها راجع به برف و... در زبان عربی واژه‌های فراوانی برای شتر وضع شده است و مترجم در ترجمه فارسی ناگزیر از بسط معنا است (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۳۴). مثالی که برای توضیح و بسط معنا می‌توان بیان کرد مانند: کلمه «جداً»: (بله، واقعاً) ترجمه شده به طوری که آوردن واژه «بله» برای تأکید و توضیح معنی است. این توضیح و بسط معنایی نیز در ترجمه جزء ۲۹ و ۳۰ به ویژه در ترجمه انصاریان به دلیل توضیحی بودن، بیشترین آیات را به خود اختصاص داده که به توضیح و بسط آن‌ها پرداخته است. حدادعادل هم در مواردی که احساس کرده

یک واژه یا عبارت ممکن است برای مخاطب قابل فهم نباشد آن را در داخل کمانک قرار داده، اما ترجمه معزی فاقد این شیوه است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

﴿بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا﴾ (انشقاق/ ۱۵)

حداد عادل: البته (که بازگشتی هست)، همانا پروردگارش به (احوال) او بیناست.

معزی: بلکه پروردگار او است بدو بینا.

انصاریان: آری [حتماً بازگشتی بود]، بی شک پروردگارش به او بیناست.

در این آیه حداد عادل در توضیح معنا مطالب را در داخل کمانک قرار داده و باعث بسط معنا شده است. همچنین انصاریان با آوردن گروه به بسط معنایی دامن زده است.

۶. تلویح - تقلیل - حذف

تلویح - تقلیل - حذف عکس توضیح و بسط معنی است؛ یعنی عناصری که در متن اصلی تصریح شده را می‌توان به تلویح بیان کرد یا کاهش داد و یا به طور کلی حذف کرد. منظور از تلویح، سخنی را در ضمن سخن دیگر به کنایه بیان داشتن است. نیومارک می‌نویسد: «مترجم باید در قبال هر کلمه‌ای که از متن اصلی حذف می‌کند، پاسخگو باشد»، اما می‌تواند در متون غیر موثق (نامعتبر، اطلاعی و کم مایه) حشویات را حذف کند یا تقلیل دهد. اقلامی که مترجم مجاز به حذف آن‌ها در این متون است، عبارت است از: زبان حرفه‌ای، مشروط بر آنکه به قصد تأکید به کار نرفته باشد، تبدیل افعال مرکب به ساده در جاهایی که اختلاف معنی جزئی باشد. کلیشه‌ها اعم از: قیودی مثل «طبعاً»، «البته»، «احتمالاً»، «اساساً»، «اصولاً» و... (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۳۵). «این تقلیل یا حذف، در آیات قرآن هم از اسالیب مهم و پُر کاربرد است که اغراض بلاغی ظریفی در ورای هر نوع آن (حذف) نهفته است به گونه‌ای که حتی یک حرفی نباید در آیه‌ای بدون علت حذف شود. توجه به محذوف و چگونگی برگردان آن و یا در نظر گرفتن تقدیر، بسته به نوع ترجمه در ترجمه وفادار، آزاد، تفسیری یا یکدیگر دارد» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

با مقایسه انواع روش ترجمه‌ها به نظر می‌رسد مترجمان در ذکر محذوف رویکردی واحد ندارند و از معیاری خاص در این زمینه پیروی نمی‌کنند و اینکه اختلاف در نوع تقدیر و چگونگی ذکر محذوف در آیات و تطبیق آن با ترجمه، باعث ابهام در ترجمه و گسیختگی و عدم انسجام ترجمه می‌شود که از برجسته‌ترین مواردی است که موجب برداشت نادرست از آیات می‌شود (شهبازی و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۲).

برخی مترجمان هنگامی که به جمله یا جملاتی می‌رسند که از فهم آن عاجز می‌مانند، آن را حذف می‌کنند که البته این حذف ممکن است برای بخشی از یک جمله اتفاق بیفتد. در موارد دیگر نیز این کار به دلایل دیگری از جمله کاستن از فشار کار ترجمه، ضروری تشخیص ندادن، خطای دید و... رخ می‌دهد. در هر صورت، این کار به دور از امانت‌داری مترجم است و علاوه بر آن، حذف بی‌مورد عبارت یا حرفی به هر دلیل که باشد سبب می‌شود پیام متن مبدأ به طور کامل منتقل نشود. بنابراین، لازم است هنگام ارزیابی کار ترجمه مورد توجه قرار گیرد (نصیری، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

نمونه‌ای که در ادامه ارائه شده است، مثالی از تلویح - تقلیل - حذف در ترجمه است:

﴿فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ (قارعه / ۷)

معزی: پس او است در زندگی پسندیده.

حدادعادل: زندگانی دلپذیری دارد.

انصاریان: پس او در یک زندگی خوش و پسندیده‌ای است.

با بررسی ترجمه‌ها در ترجمه حدادعادل، حذف صورت گرفته به گونه‌ای که (فَهُوَ) و

حرف جر (فی) را ترجمه نکرده است.

یکی دیگر از مواردی که در ترجمه‌ها بیشتر به چشم می‌خورد، ترجمه نکردن ادات تاکید مثل: إِنَّ، نون تاکید و موارد دیگری است که در ترجمه از آوردن معادل آن به فارسی از سوی برخی مترجمان اجتناب شده است. شاید یکی از دلایل آن را نداشتن معادل فارسی می‌توان دانست. از جمله این مترجمان حدادعادل است که در ذکر دلایل عدم ترجمه این ادات تاکید در آیات قرآن اظهار داشته که برخی تاکیده‌های موجود در زبان

عرب به ویژه «إِنَّ» اصولاً معادلی در زبان فارسی ندارند و دقیقاً همانند حرف «the» در انگلیسی است که معنایی ندارد (امرای و معروف، ۱۳۹۴: ۱۹). این در حالی است که برخلاف آنچه گفته شد با اندکی تأمل به ادوات تأکید موجود در سرتاسر ترجمه قرآن ایشان، دریافت می‌شود که بیشتر ادوات تأکید موجود در این ترجمه به فارسی منتقل شده است که این موضوع، خود نشانگر دقت و وفاداری مترجم به ساختارهای زبان قرآن است و اینکه معنای غالب ادوات تأکید «إِنَّ» در ترجمه حداد عادل با استفاده از کلماتی مانند: همانا، به درستی، بی‌گمان و... به متن مقصد منعکس شده است به گونه‌ای که مطابق با ساختارهای زبان مبدأ است (همان: ۲۰).

در ادامه نمونه‌ای از ترجمه حداد عادل که در آن ادوات تأکید را حذف کرده است، ارائه شده است.

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان/ ۳)

حداد عادل: ما راه را به او نشان دادیم، خواه سپاسگذار باشد خواه ناسپاس.

انصاریان: ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس.

معزی: همانا رهبریش کردیم راه را یا سپاسگزار و یا ناسپاس

در ترجمه هر سه مترجم، هم تقلیل و هم حذف ادوات تأکید صورت گرفته است.

در بحث روی دادن تلویح - تقلیل یا حذف در جریان ترجمه، طبق بررسی ترجمه آیات جزءهای ۲۹ و ۳۰ چنین به نظر می‌رسد که از این سه مورد، مبحث حذف به شکل‌های مختلف در ترجمه انصاریان نسبت به دو مترجم دیگر بیشتر به چشم می‌خورد.

۷. تغییر نوع جمله

گاهی به ضرورت یا به اشتباه نوع جمله عوض می‌شود. مثلاً جمله ساده به مختلط یا مرکب یا برعکس ترجمه می‌شود یا گاهی «وجه» جمله عوض می‌شود. برای نمونه ممکن است نوع جمله از سوالی به خبری یا برعکس تغییر کند. بی‌توجهی به علایم نگارشی از جمله عوامل مهمی است که در برخی مواقع باعث تغییر معنا می‌شود. برای نمونه در

برخی ترجمه‌ها در مورد علامت سوال «؟» تا حدودی غفلت شده است و در موارد بسیاری علامت پرسش را که لازم بوده، نیاورده‌اند و این نیاوردن تا آنجا که در تغییر و فهم معنا مُخَلِّ مقصود نباشد، مشکلی ندارد، اما در برخی آیات نبود آن بسیار محسوس است به گونه‌ای که حتی ممکن است آیه به مفهوم مخالف خود بدل شود که در این صورت هیچ توجیهی بر نبودش قابل قبول نخواهد بود (عاشوری تلوکی، ۱۳۹۵: ۳۷). به نمونه زیر توجه کنید:

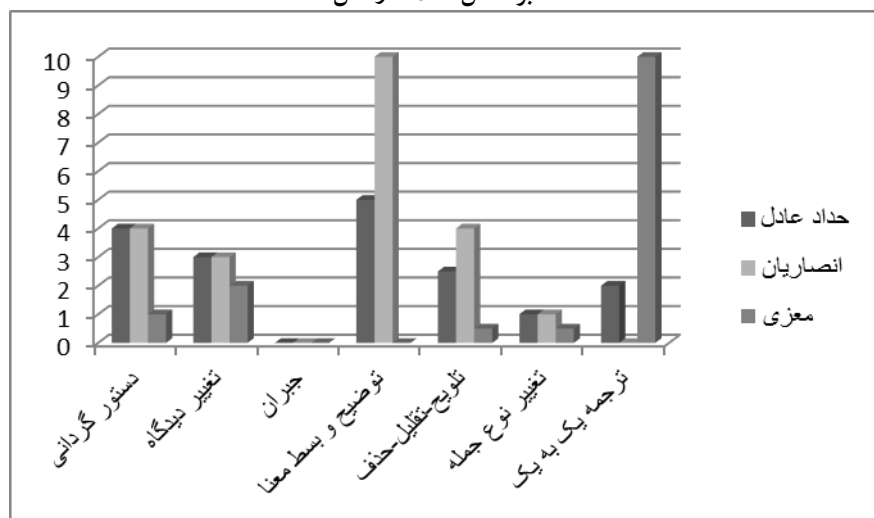
﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا﴾ (مرسلات/ ۲۷)

حدادعادل: و در آن کوه‌های بلند نهادیم و به شما آب گوارا نوشاندیم.
انصاریان: و کوه‌های استوار و بلند در آن قرار دادیم و شما را آبی گوارا نوشاندیم.
معزی: و نهادیم در آن لنگرهایی افراشته و نوشاندیمتان آبی گوارا.

در هر سه ترجمه هیچ نشانی از علامت سوال نیست به گونه‌ای که جمله به صورت انشایی است. یا در آیه ۲۴ سوره غاشیه در ترجمه حدادعادل «الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» به درستی «عذاب سهمگین» ترجمه شده، اما در آیه ۱۲ سوره اعلیٰ به «آتش بزرگ» تغییر یافته است؛ هر چند غلط نیست، اما از آنجا که بزرگی و کوچکی را غالباً به آتش نسبت نمی‌دهند، اگر آیه ۲۴ غاشیه به «آتش سهمگین» ترجمه می‌شد، معادل بهتری بود.

نمودار (۱) میزان مطابقت ترجمه‌های انصاریان، حدادعادل و معزی را در سطح دوم (نحوی-واژه ساختی) براساس مدل گارسس نشان می‌دهد. بررسی‌های انجام شده روی ترجمه‌های موردنظر در جزیهای ۲۹ و ۳۰ نشان می‌دهد که ترجمه انصاریان به میزانی از روش حذف-تقلیل، توضیح و بسط معنا، دستورگردانی، تغییر نوع جمله و تغییر دیدگاه بهره برده است که با مدل پیشنهادی گارسس مطابقت دارد. ترجمه حدادعادل و معزی نیز همانند انصاریان در برخی موارد مطابق با مدل گارسس است.

نمودار (۱): میزان مطابقت ترجمه‌های انصاریان، حدادعادل و معزی در سطح نحوی - واژه‌ساختی براساس مدل گارسس



منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

در ارزیابی ترجمه‌های حدادعادل، معزی و انصاریان براساس مؤلفه‌های نقدی گارسس در سطح دستوری - واژگانی ترجمه قرآن، نتایج زیر حاصل شده است:

- در فرآیند ترجمه تحت‌اللفظی، معزی تحت تاثیر زبان مبدأ قرار می‌گیرد و هر کدام از حروف و واژگان را در جای خود ترجمه می‌کند که آن باعث نارسایی ترجمه وی می‌شود و از آنجا که گارسس پایبندی به ترجمه تحت‌اللفظی را به دلیل ارتباط ضعیف با زبان مقصد از ویژگی‌های منفی ترجمه به حساب می‌آورد، از این رو، ضعف فنی مترجم از این منظر آشکار است.

- در دستور گردانی هر سه مترجم در مواقعی، جمله را به صورت مفرد، یا اسم فاعل را به مفعول، جمع را به مفرد و... برگردان کرده‌اند که این نوع تغییر به ترجمه مطلوب، آسیب رسانده است.

- تغییر دیدگاه در ترجمه باعث شده است که مترجمانی همچون انصاریان و حداد عادل در ترجمه آیات شریفه قرآن کریم، واژه یا عبارتی را که در زبان مبدأ مفهوم خاصی دارد را با بیانی دیگر در زبان مقصد بیان کنند. از جمله این تغییر می توان به بیان معرفه به جای نکره در ترجمه، تغییر مصدر به فعل و یا تبدیل جارو مجرور به مفعول در ترجمه اشاره کرد که باعث تغییر دیدگاه می شود.

- توضیح و بسط معنا در ترجمه مترجمان نیز گاهی به صورت شمی و حسی انجام می گیرد و گاهی به صورت موردی.

- در بحث تلویح و تقلیل و یا حذف، حداد عادل و معزی توانسته اند از این شگرد استفاده کنند که به صورت قبض واژگانی صورت گرفته است؛ حال آن که در ترجمه انصاریان شاهد آن نیستیم.

- تغییر در نوع جملات یا دگرگینی از مواردی است که مترجم در شرایطی خاصی بدان دست می زند؛ زیرا اعمال سلیقه ای هر نوع تغییر در جملات ممکن است به فهم معنای مقصود خلل وارد کند که در نمونه های ذکر شده از مترجمان، این قاعده به خوبی اجرا نشده و با تغییر نامناسب جملات مفهومی غیر از معنای حقیقی متن مبدأ ارائه داده اند.

منابع

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار صادر.
امرای، محمدحسن و یحیی معروف. (۱۳۹۴). «مقاله: نقدی بر ترجمه فارسی قرآن کریم حداد عادل از منظر ترجمه مفهومی». *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. د ۲. ش ۴. ص ۱-۳۲.

بی آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۷). *قرآن ناطق*. ج ۱. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
جواهری، محمد حسن. (۱۳۹۱). *روش شناسی ترجمه قرآن کریم*. ج ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). **نظرها و نظریه‌های ترجمه**. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). **المفردات فی غریب القرآن**. تحقیق: صفوان عدنان داود. بیروت: دارالعلم الشامیه.
- رشیدی، ناصر و شهین فرزانه. (۱۳۸۹). «مقاله: ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین براساس الگوی گارسس». **دوفصلنامه زبان پژوهی**. د ۲. ش ۳. ص ۱۰۸-۵۷.
- شهبازی، اصغر و حمید احمدیان و نصرالله شاملی. (۱۳۹۴). «کارکردهای بلاغی حذف و اثر آن در ترجمه قرآن کریم». **پژوهشهای زبانشناختی قرآن**. ش ۱. ص ۷۶-۶۱.
- صیادانی، علی و سیامک اصغرپور و لیلا خیراللهی. (۱۳۹۶). «نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب اللیل» با عنوان «دل شب» براساس الگوی گارسس». **پژوهشهای ترجمه در زبان و ادبیات عربی**. ش ۱۶. ص ۱۱۸-۸۸.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). **ترجمه تفسیر المیزان**. ترجمه محمدباقر موسوی. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **ترجمه تفسیر مجمع البیان**. ترجمه حسین نوری همدانی. چ ۱. تهران: فراهانی.
- ظهیری، عباس. (۱۳۸۷). **تجزیه و ترکیب و بلاغت قرآن**. چ ۳. قم: موسسه بوستان کتاب.
- عاشوری تلوکی، نادعلی. (۱۳۹۵). «بررسی ترجمه قرآن حداد عادل از معرفی تا نقد». **علوم قرآن و حدیث: ترجمان وحی**. ش ۴۰. ص ۶۰-۱۳.
- فرزاد، فرزانه. (۱۳۹۰). «نقد ترجمه: ارائه مدلی سه وجهی». **مجله پژوهشنامه**. ش ۸۸. ص ۴۸-۲۹.
- فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴). **مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**. قم: موسسه دارالهجرة.

قلی‌زاده، حیدر. (۱۳۸۰). **مشکلات ساختاری ترجمه قرآن**. چ ۱. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۹۴). **درآمدی بر اصول و روش ترجمه**. چ ۱۰. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

متقی‌زاده، عیسی و سید علاء نقی‌زاده. (۱۳۹۶). «ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی براساس مدل کارمن گارسس (پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای نمونه)». **پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**. ش ۱۶. ص ۱۹۳-۱۶۹.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۰). **تفسیر و مفسران**. چ ۱. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید. نصیری، حافظ. (۱۳۹۰). **روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی**. تهران: انتشارات سمت.

نیازی، شهریار و زینب قاسمی‌اصل. (۱۳۹۷). **الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)**. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.